



بشون وناز گل
زهرا امیدوار
آذر طبری
آیه رحمانی
ناهید یگانه
زهرا امیدوار
سُزَن اسدی پور

جنبش سافرجت زنان انگلیس - بحث دوم
گفتگویی با حجت الاسلام گنجده ای
ظهور اسلام و تأثیر آن بر وضع زن
آویشا مریم و عموری
جنبش زنان در ایران
یادداشت های سفر
چند طرح



نیمه ویکر

فصلنامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان

— GH NASIM
LONDON WC1N 3XX
BRITAIN

شماره اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۳

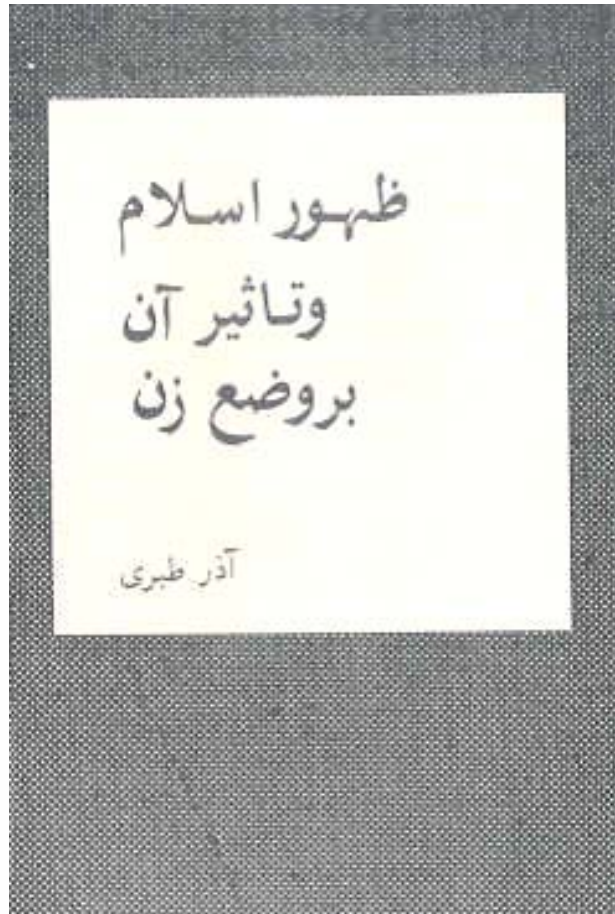
هیئت تحریر: زینب اکوئیان، زهرا امیدوار، گیتا آرازی، زری رحیمی،
مریم جمعی، آذر طبری، شیدا گلستان، ناهید یگانه
فصلنامه های م طراحي: مزده آق، فو یونس، کیوانحجت جمعی،
حزوه بیسی، عوسه ابرائیم، واشنگتن

آذر طبری: ظهور اسلام و تأثیر آن بر وضع زن

توضیح: این مقاله قریب به چهار سال پیش برای نشر به ای مشابه «نیمه دیگر»، که قرار بود در ایران منتشر شود نوشته شد. آن نشر به از همان شماره اول طبعه فرمان «قلمها را بشکنید»^۱ امام شد و این بحث در این شکل فعلی ماند. هدف مقاله باز کردن بحثی در زمینه وضع زن در دوران ظهور اسلام بود، به ویژه در بحبوحه بحثهایی که در آن زمان در جریان بود، نظیر مقالاتی که از جانب نظریه پردازانی چون فرشته هاشمی و زهرا رهنورد نوشته می شد. از آن تاریخ تا به امروز مقالات و کتابهای بسیاری در این باب منتشر شده است که بحث جامع تری را ممکن می سازد. ولی از آنجا که این مقاله، حتی به شکل خام کنونی اش و به رغم همه کمبودهای بسیارش، برخی نکات بحثی را پیش می کشد و از آنجا که تغییر آن مستلزم کار طولانی تر در باب تاریخ و مردم شناسی است که اکنون برای من میسر نیست به همین شکل اولیه - به جز برخی تغییرات فوری - برای چاپ ارائه می شود. بدیهی است که برخی نکات و بحثها در متن تاریخ نگارش مفهوم می شود.

توضیح نویسنده: جنبشهای اسلامی در خاور میانه، به ویژه آنچه در دو سال گذشته در ایران به وقوع پیوست، علاقه و توجه جدیدی را به تحقیقات تاریخی در باره اسلام معطوف داشته است. این گونه توجه و تحقیق به ویژه اکنون که تحریقات تاریخی و داستان سرایی های تخیل انگیز در باره اسلام به کار تحکیم سیاسی و عقیدتی جنبشی پس واپس گرا گرفته می شود بیش از هر زمان دیگر حائز اهمیت است. شاید اهمیت این کار در هیچ موردی به اندازه مسئله وضع زن در اسلام نباشد. جانبداران جمهوری اسلامی نه تنها خواهان آنند که مجموعه ای از عقوبت مانده ترین و واپس گرا ترین احکام، مورد بین و ارزشها را راهی زن قلمداد کنند، بلکه معنی آنند که اسلام ارزش رهایی بخشی و آزاد سازی خود را در مورد زن یک بار پیش از این به دنیا نشان داده است: «زن در دو مرحله مظلوم بوده است، یکی در جاهلیت مظلوم بود و اسلام بر انسان منت گذاشت و زن را از آن مظلومیت خارج کرد. مرحله جاهلیت، مرحله ای بود که با زن مثل حیوانات رفتار می کردند. زن در جاهلیت مظلوم بود...»^۲

البته این طرفداران اسلام ادعا نمی کنند که اسلام حقوق مساوی به زن و مرد اعطا کرد. اکنون نیز جمهوری اسلامی خیال ندارد که دست به چنین عمل «غیر طبیعی و غیر عادلانه ای» بزند. بنابه عقیده 'این نظریه پردازان آنچه تحت عنوان «عوام فریبانه» تساوی حقوق شیوع پیدا کرده، یک نوع بیماری غربی و غریب است که زنان را از راه اصیل رهایی شان منحرف می سازد؛ چرا که این گونه تساوی حقوق به معنای تشابه حقوق است که نه سازگار با قوانین طبیعت است و نه مطابق با نیازهای بدیهی جامعه و خانواده. برعکس، قوانین اسلام با تشخیص و قبول تفاوت های زن و مرد، حقوق و مسئولیت های متناسب با هر کدام را تعیین کرده، تنها راه



رهایی زنان و نجات از منجلا ب فساد غرب قبول این موازین است:

«در مورد حقوق زن در اجتماع نیز طبعاً چنین تردید و پرسشی هست که آیا حقوق طبیعی و انسانی زن و مرد همانند و متشابه است یا نه؟ همانند و نامتشابه. یعنی آیا خلقت و طبیعت که یک سلسله حقوق به انسانها ارزانی داشته است، آن حقوق را در جنسی آفریده است یا یک جنسی؟»^۳

و آنچه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یک جور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یکواخت نخواست است. و همین ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازاتها وضع مشابهی نداشته باشند. در دنیای غرب اکنون سعی می شود میان زن و مرد از لحاظ قوانین و مقررات و حقوق و وظایف وضع واحد و مشابهی به وجود آورند و تفاوت های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند. تفاوتی که میان نظر اسلام و سیستمهای غربی وجود دارد در اینجاست. علیهذا آنچه اکنون در کشور مابین طرفداران حقوق اسلامی از یک طرف و طرفداران پیروی از سیستمهای غربی از طرف دیگر، مطرح است مسئله وحدت و تشابه حقوق زن و مرد است نه تساوی حقوق آنها. کلمه «تساوی حقوق» یک مارک تقلیدی است که مقلدان غرب بر روی این ره آورد غربی چسبانیده اند.»

«... عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نامشابهی قرار داده است هم باعث عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می کند و هم سعادت خاندانگی را بهتر تأمین می نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می برد.»^۴ و از جمله تفاوت های طبیعی که بنابه عقیده مطهری حقوق نامتشابه زن و مرد را ایجاب می کند «اندام درشت تر مرد»، «مغز بزرگ تر مرد»، «احساسات بی ثبات تر زن»، «پرحرف تر و ترسو تر» بودن زن، «نرسیدن زن در علوم استدلالی و مسائل خشک عقلانی به پای مرد»، و نظایر اینهاست.^۵

ولی به راستی تأثیر پیدایش و تحکیم اسلام بر وضع زن در شبه جزیره عربستان چه بود؟ رسالت آزادی بخش اسلام در مورد زن مظلوم جاهلیت چه پایه ای در واقعیات تاریخ دارد؟ قوانین اسلام در مورد ازدواج، طلاق و ارث بر چه مبنایی شکل گرفت و چه رابطه ای با رسوم ماقبل اسلام عربستان داشت؟

هدف این مقاله آن است که با استناد به مدارک موجود تاریخی بکوشد تا حد امکان به برخی از این سؤالات پاسخ گوید و در باره برخی دیگر اقل زمینه بحثی را فراهم آورد. قبل از شروع بحث اصلی، ولی، تذکر دو نکته ضروری است. از آنجا

که بحث پیدایش اسلام خود مقوله ای مفصل و جدا است، در اینجا به پیچوجبه نظر تحلیل کلی اسلام نیست. از این رو آنجا که مطلبی به طور کلی در مورد اسلام گفته خواهد شد صرفاً به بیان نظر اکتفا می شود و کوچکترین کوششی در اثبات و اقناع نخواهد شد. این کار چندان افزایده مقاله نمی کاهد، چرا که قسمت عمده مقاله به شرح و واقعیات تاریخی اختصاص خواهد داشت و حتی اگر خواننده با نظر تحلیلی این نویسنده در مورد اسلام - که صرفاً هر کجا لازم باشد به آن اشاره خواهد رفت - موافق نباشد، اگرچه با تعبیرات این مقاله موافق نخواهد بود ولی می تواند بکوشد تا واقعیات موجود را به نوعی دیگر که با تحلیل دیگری خوانا باشد تطبیق دهد. نظر نویسنده این است که تحلیل و تعبیر و واقعیات تاریخی به شکلی که در اینجا ارائه خواهد شد با هم خواناست.

نکته دوم مسئله ای عمیق ترست؛ یعنی مسئله منابع و اسناد تاریخی. آنچه به دنبال آن هستیم، یعنی تأثیر اسلام بر وضع زن در زمان ظهور آن، به بیش از چهارده قرن قبل برمی گردد. منابع و تاریخ های اسلامی عموماً چندان اعتباری از نظر اسناد ندارند. به قول ماکسیم رودنسوف، «هیچ چیزی [در زمینه منبع و آثار اسلامی] وجود ندارد که به قطعیت بتوان گفت به زمان پیغمبر تعلق دارد.»^۶

قرآن، که شاید تنها منبع معتبری است که مورد توافق کلیه مذاهب اسلام باشد، در زمان حیات محمد به شکل مدون کنونی نبود. شکل مدون کنونی آن گو یا متعلق به دوران خلافت عثمان باشد، یعنی بیش از بیست سال پس از مرگ محمد. علاوه بر آن از آنجا که مسلمانان قرآن را به مثابه کلام خدا می پذیرند پس از چهارده قرن کوچکترین کاوشی درباره آن، استناد آن، تا ریخ نگاری آن، لازم و جایز نیست. منبع سنتی دیگر حدیث است که بنابه نظر غالب اسلامی از طریق روایات شفاهی به زمان حیات پیغمبر بازمی گردد. ولی احادیث مورد قبول سنی در قرن های دوم و سوم هجری تدوین و جمع آوری شد. خلفای عباسی که برای نخستین بار با مسئله اداره امپراطوری عظیمی بر مبنای قوانین اسلامی روبرو بودند نیاز به مجموعه مدونتی از کلیه قوانین و رسم و عادات سیاسی و اجتماعی اسلامی داشتند. این چنین مجموعه ای تنها می توانست با انتساب تعبیرات و تفسیرات به پیامبر اسلام و یا باوران معاصر و معتمد محمد صورت گیرد، چرا که در اسلام تشریع متعلق به خداست و از طریق پیامبران به انسان می رسد. ختم نبوت با مرگ محمد باب تشریع را برای همیشه می بندد.^۷ چهار کذب اصلی حدیث شیعه (الکافی) من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، مستحسان، که در قرن چهارم هجری، در دوران آل بویه، جمع آوری و تدوین شده است. بدیهی است که استفاده از احادیث به مثابه

محمد، مسیح و شارلمانی هر دو در یک فرد بود.^۸

این معنا و نقش اسلام طبعاً در پی چندین دهه به تدریج شکل گرفت. آنچه در سالهای اولیه اسلام، سالهای مکه، رخ داد به تدریج در سالهای مدینه تغییر شکل یافت و سرانجام در دستگاه خلافت عباسی به اوج خود رسید. به تدریج اسلام از یک آموزش مذهبی، از نوعی جهان بینی مبتنی بر فرمان خدا، از دعوت به تسلیم در برابر اراده و کلام خدا و یافتن رستگاری نهایی در دنیای آخرت، از دین موعظه به نوع پرستی و پرهیزگاری به شکل یک نظام سیاسی و مذهبی جهانگستر درآمد.

آنچه در این شکل گیری از نظر بحث ما در مورد وضعیت زن حائز اهمیت است این است که: (۱) این تولد اسلام به مثابه دین و دولت با هم از همان آغاز بدین معنا بود که به قول گلد ز پهر، «میدان عمل فقه اسلام منحصر به عبادتها نیست، بلکه شامل همه شاخ و برگهای زندگی، از حقوق مدنی و سیاسی گرفته تا کفیه‌ها می گردد. هیچ بخش از کارهای عملی نیست که تابع قوانین مذهبی نباشد. همه امور در پیرامین زندگانی شخصی و همگانی از احکام مذهب پیروی می کند، و به همین سبب فقهای می گویند همه زندگانی مومنان مطابق خواسته های مذهب است.»^۹

این نکته مورد قبول و تأکید فقهی اسلام نیز هست، «در میان ادیان و مذاهب هیچ دین و مذهبی مانند اسلام در شئون زندگی مردم مداخله نکرده است. اسلام در مقررات خود به یک سلسله عبادات و اذکار و ورا و یک رشته اندر زهای اخلاقی اکتفا نکرده است، همانطور که روابط بندگان با خدا را بیان کرده است خطوط اصلی روابط انسانها و حقوق و وظایف افراد را تبیین به یکدیگر نیز در شکلهای گوناگون بیان کرده است.»^{۱۰}

دومین نکته حائز اهمیت از نظر بحث ما آن است که ظهور یک دین یکتاپرستی بر مبنای نجات فرد از مصائب و سختیهای اجتماعی از طریق تسلیم در برابر اراده خدا مستلزم تغییر در برخی مفاهیم سنتی موجود بود:

الف) تأکید بر فرد در مقابل واحدهای بزرگتر: خویشاوندی و قبیله ای. این موضوع وجه اشتراک همه مذاهب یکتاپرستی و آخرت نگری است. اگر قرار است که فرد به پیروی از خدا فراخوانده شود، اگر قرار است ایمان به خدا تکلیف هر فرد باشد، و رستگاری و عقوبت بر مبنای کارنامه اعمال هر فرد تعیین گردد، پس مسئولیتها و تعهدها و مجازاتهای قبیله ای دیگر جایی ندارد. به جای آنکه فی المثل، به خاطر قتل یک فرد همه قبیله مقتول به فکر انتقام از همه قبیله قاتل بیفتد اکنون امت اسلامی بر مبنای احکام الهی فقط فرد قاتل را مسئول و مورد مجازات می شناسند، علاوه بر این به و یزه در دوره اول رشد اسلام، این تأکید بر فردیت با تأکید بر اختیار توأم بود، بدین معنی که یک عضو قبیله، علیرغم قبیله اش و کفر

استناد تاریخی مثل این می ماند که بخوایم امروزه تاریخ تنظیمات صفویه را بر مبنای خاطرات شاهی این وآن که از زمان شاه عباس تا به امروز سینه به سینه نقل شده متکی سازیم. به قول گلد ز پهر، «معنی (پیغمبر گفت) [قال رسول الله] اینست که: از نظر مذهبی چنین مسئله درست می باشد، با اینکه آن نیکوست و ممکن است پیغمبر با آن موافق باشد.»^۷

مع الوصف، احادیث نبوی خالی از ارزش تاریخی به معنای دیگری نیستند. گذشته از آن که از لحاظی داستان ها می توان برخی حقایق را بیرون کشید، این احادیث بازتاب دهنده طرز تفکر، وسیع برای جاد و تطبیق احکام مذهبی با مسائل جاری سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در طی نخستین قرن های شکل گیری امت اسلام است. همچنین در برخی موارد می توان دید که در دوران تدوین این احادیث مسلمانان چه مطالبی را به دوران پیغمبر و پیش از او نسبت داده اند و بر آن مبتنیه برخی فرض های منطقی و تاریخی پرداخت. به کلام دیگر، اگر چه داستانهای که در احادیث و سایر منابع ادبی نظیر آن آمده ممکن است کاملاً تخیلی بوده باشند، ولی شرایط مفروض اجتماعی نمی توانند دلیلی بوده باشند.

اطلاعات مردم شناسی که از عربستان در دوران قبل از اسلام در دست است بسیار کم پراکنده و اکثراً غیر قابل اعتماد هستند. با همه این اوصاف و مشکلات می توان برخی خطوط کلی را ترسیم کرد، فرضیه های منطقی و تاریخی را پیش نهاد و در برابر داده های مطمئن و مستند نتیجه گیری هایی کرد. باید به خاطر داشت، ولی، که به دلیل مشکلاتی که ذکر شد این نتیجه گیریها ضرورتاً مقدماتی خواهد بود.

رفینه تاریخی

ظهور اسلام به مثابه مذهبی که خواهان رستگاری بشریت از مسائل و مصائب اجتماعی است، از طریق توسل به الهیت و نجات روز آخرت، در شرایط مشخص عربستان همزمان و توأم با ضرورت پیدایش نیروی سیاسی، متمرکز کننده و قوی بود که بتواند به حالت از هم پاشیدگی قبیله ای پایان بخشد، از طریق یک جنبش سیاسی — مذهبی بر اختلافات و مشکلات داخلی فائق آید، به نیروی یکپارچه و گسترش یابنده ای شکل بخشد و با استفاده از نقش سنتی تجارتی این ناحیه خادمین کاروان های دیگران را تبدیل به سروران جهانی تجارت سازد.

از این لحاظ اسلام از بدو پیدایش از سایر ادیان مشابه نظیر مسیحیت و دین یهود، متمایز بود. در اسلام دین و دولت با هم به دنیا آمدند. به قول رودسون

قبیله، خانواده و فرد

از اواسط قرن نوزدهم به بعد که توجه مستشرقان به جوانب مختلف تاریخ اسلام و دنیای عرب قبل از اسلام جلب شد، بحثی طولانی درباره اینکه آیا در شبه جزیره عربستان دوره مادر سالاری وجود داشته یا نه در جریان بوده است. ما در اینجا قصد مرور این بحث را نداریم، به و یزه که بسیر از مدارک و استنادهایی که مثلاً برای اثبات وجود دوره مادر سالاری به کار گرفته می شود به راحتی از طرق بسیار ساده تر و منطقی قابل توضیحند. در این زمینه نظر رودسون بسیار منطقی و قابل قبول به نظر می رسد: «به نظر محتمل می رسد که تا قرن هشتم میلادی این روابط [خانوادگی] در حالت نسبتاً متغیر و سر به دراز تحولی به سر می بردند. محققینی نظیر رابرتسن اسمیت و و یلکن چنین معتقدند که در میان اعراب آثاری یافت می شود که تاریخ آن به دوران «مادر سالاری» بدوی برمی گردد، یعنی زمانی که زنان فرضاً جنس مسلط بودند و نسب از طرف مادر حفظ می شد و مالکیت (تا آنجا که موجودیتی داشت) در خط مؤنث منتقل می شد... فرضیه وجود چنین مرحله ای در تاریخ بشریت، اگر چه زمانی بسیار رواج داشت، اکنون ثابت شده که بسیار غیر محتمل است، حتی این عقیده که شکل یکسان زندگی خانوادگی در الگوهای یکسان در تمام دنیا وجود داشته اند... جی تردید دارد، فرضیه مادر سالاری ترمیم و تعدیل شده و به نکاتی چند تقلیل پیدا کرده است. این موضوع مورد قبول است که در برخی جوامع انسانی تسلسل اعتقاد از طریق مادر رخ می داده و در برخی موارد (اما به پیچوجه نه در تمام موارد) در این جوامع زنان نقش مؤثرتری داشته اند. یک نشانه چنین مواردی محل اقامت زوج است یعنی اینکه مرد به خویشاوندان زن برای زندگی مشترک می پیوندد. برخی مشاهدات عربستان قبل از اسلام وجود چنین مشخصاتی مادر — خطی را نشان می دهد، به و یزه در برخی نواحی نظیر مدینه، ممکن است بین این مشخصات و آثاری از چند شوهری که در برخی نواحی مشاهده شده نیز ارتباطی باشد... مونوگامی ذات چنین پیشنهاد می کند که این علائم متفرقه را می توان چنین تفسیر کرد که جرمه عرب سابقاً مادر خطی بوده ولی در زمان پیغمبر در حال تغییر به نظام پدر خمی بوده است... به نظر من این مطلب بعید و مشکوک می آید. اسناد موجود نشان می دهد که نظام پدر خطی از زمانهای بسیار قدیم در عربستان غلبه بوده است... آنچه به نظر می رسد صحت داشته باشد این است که در برخی نواحی نصیر مدینه، این نظام در کنار چند شوهری وجود داشت، و همواره با قبول نقش قابل توجهی بری زنان (چندین منبع گواهی بر این دارند

خویشاوندانش، باید بتواند باروی آوردن به اسلام خود را نجات دهد؛ دینی که افراد را به ایمان می خواند به ناچار عذاب و عقوبت و یا رستگاری فرد را نمی تواند وابسته به عملکرد قبیله بگذارد.

ب) ضرورت قبول اهمیت واحدی بزرگتر از قبیله و خویشاوند، واحدی که نه بر مبنای نسب و یا پیمان های قبیله ای تعیین می شود، بلکه بر مبنای مذهبی، اخلاقی و سیاسی جدیدی شکل می گیرد: امت اسلام. برای نخستین بار مجموعه ای از قبایل مختلف، از مهاجرین و انصار، در پیمان مدینه به نام «امت واحده» خوانده شدند. از این پس وفاداری به اسلام جایگزین وابستگی های قبیله ای می باید می شد؛ جهاد در راه اسلام جایگزین جنگهای قبیله ای، خمس و زکوة به خزانه اسلام جایگزین هدایا و پرداخت های سنتی به روسای قبایل و از این پس آداب و رسوم یکپارچه و موازین اجتماعی یکسان می بایست جای رسوم کهن و گوناگون قبایل متعدد را بگیرد.

ج) همراه با پیدایش مفهوم امت، ماوراء و برتر از قبیله و گروه های گسترده خویشاوندی، تأکید بر خانواده مشکل از پدر، مادر و فرزندان آنها در مقابل پاروای و شبکه های وسیعتر خویشاوندی نیز می بایست شکل گیرد. در این جهت لازم بود تا مناسبات متعدد و متغیر جنسی و زناشویی که از قبیله به قبیله و ناحیه به ناحیه متفاوت و چند گونه بود از میان برداشته شود و به جای آنها یک نظام یکدست، ساده تر، و منضبط، مناسبات زناشویی و خانوادگی را تعیین کند. به قول هاجسن، «در مرکز مقررات خانوادگی محمد، مقررات قرآن در مورد ازدواج قرار دارد که یک نوع موجود ازدواج عرب را، با برخی ترمیمات، عمومیت بخشد. خانواده هسته ای — شوهر، زن و فرزندان — به مثابه یک واحد خود کفا مورد تأکید قرار گرفت و تمام ازدواج ها از نظر قانون یکسان شد. این کار عمدتاً از طریق تحکیم موضع فرد بالغ مذکر انجام گرفت. بدین معنی که مرد اختیارات وسیعی نسبت به زن، به قیمت کنار رفتن خانواده مرد یازن، به دست آورد. ارث عمدتاً در داخل خانواده بلا فصل تقسیم شد و نه پراکنده میان عشیره. درجه ازدواج های خویشاوندی که حرام شناخته شد افزایش یافت... نتیجه امر این بود که درگیری زن و شوهر در شبکه و علقه های چندگانه خویشاوندی مشکل تر شد.»^{۱۱}

مقررات ازدواج و خانواده بیش از هر جنبه دیگر تشریع اسلامی بوضع زن تأثیر گذاشت. به همین دلیل نیز بررسی خود را با تحلیل این جنبه از تغییرات اسلام آغاز می کنیم. آنچه جزاین می ماند در آخر خواهد آمد.

که در زمانهای بعید ملکه های عرب وجود داشته اند)؛ حتی در بعضی موارد سکونت باخویشاوندان زن و توارث از طریق خط مونث وجود داشته است.»^{۱۲}

علاوه بر این، بسیاری از شواهدی که نشانه های مادرسالاری ممکن است فرض شوند توضیحات بسیار ساده تری هم می توانند داشته باشند، مثلا برای توضیح این مطلب که زن پس از ازدواج باخویشاوندان خویش می زیست (به جای اینکه به قبیله شوهر بپیوندد) نیازی به نظر به های غامض مادرسالاری نیست. اگر در نظر بگیریم که تعداد کثیری از مردان قبیله برای مدت های طولانی، گاهی چند سال، همراه کاروان های تجارت می رفتند، کاملاً منطقی به نظر می رسد که زن پیش عشیره خود بماند و از حمایت و حفاظت آنان برخوردار باشد تا به عشیره پیگانه ای بپیوندد.

آنچه شواهد تاریخی گواهی بر آن دارند این است که شبه جزیره عربستان در زمان پیدایش اسلام نه در حال گذر از مادرسالاری به پدرسالاری، بلکه در حال گذار از حالت عشیره ای به حالتی بود که خانواده بیشتر اهمیت می یافت — و این خانواده بی شک خانواده پدرسالاری بود. همچنین می توان نشان داد که در حالت عشیره ای مناسبات جنسی/زناشویی گوناگون تر از قوانین دقیق و سخت زناشویی که بعداً مقرر شد بود. در برخی نواحی چند شوهری وجود داشت (این خود می تواند باز مربوط به غیبت طولانی شوهرن زقیبه بوده باشد که ازدواج مجدد زن را با مرد دیگری بدون آن که شوهر اول راضی گویند قابل قبول می کرد) و در برخی قبایل زنان حق طلاق داشتند، کمی دقیق تر برخی از این مناسبات را بررسی می کنیم.

از نظر محل اقامت زن و موقعیت اطفال، در عربستان پیش از اسلام سه نوع ازدواج وجود داشت. اول آنکه زن عشیره خود را ترک می گفت و به عشیره شوهر می پیوست. در این حالت فرزندان قطعاً متعلق به عشیره شوهر بودند، مگر آنکه عشیره زن از قبل جز آن شرط می کرد. دوم آنکه زن نزد عشیره خود می ماند و شوهر هر از گاهی به دیدار او می آمد. در این حالت فرزندان با متعلق به عشیره زن بودند و یا پس از طی دوران طفولیت به عشیره پدر می پیوستند، بنابه رسوم متفاوت در نواحی مختلف. احتمالاً این رسم زمینه قانون اسلام را در این زمینه فراهم کرد که حضانت پدر را تا دوسال و دختر را تا شش سال به عهده مادر و پس از آن به عهده پدر و جد پدری قرار داد.

نوع سوم چنین بود که زن نزد عشیره خویش می ماند و شوهر به عشیره زن می پیوست که در این صورت فرزندان متعلق به عشیره زن می بودند.^{۱۳} رابرتسن اسمیت

نیمه دیگر

۳۹ ۴۰

در کتاب خویشاوندی و ازدواج در عربستان اولیه مثالهای متعددی برای نشان دادن این انواع گوناگون ازدواج ارائه می کند. یکی از این مثالها مربوط به داستان سلمه بنت عمر است که در سیره ابن هشام آمده است:

«یک نمونه از این گونه ازدواج که در دوران پیش از اسلام رواج داشت، در داستان سلمه بنت عمر از عشیره نجار در مدینه دیده می شود (ابن هشام ص ۸۸). داستان بدین روال نقل شده است که سلمه، به دلیل اصل و نسب شریف خود (مورخین مسلمان هرگاه که دلیل امتیازی را نمی فهمیدند آن را به اصل و نسب نسبت می دادند) حاضر به ازدواج با هیچ کس نبود مگر به شرط آنکه سرور خود باقی بماند و هر زمان که بخواهد از شوهر جدا شود. وی مدتی زن هشام از اهالی مکه بود — در دورانی که وی در سفری در مدینه اقامت گزید — و از او صاحب پسر شد که بعدها به عبدالمطلب شهرت یافت. عبدالمطلب باخویشان مادرش می زیست تا آنکه بالاخره خویشان پدر مادر را وادار کردند تا وی را به آنجا بدهند. ولی حتی پس از آن هم، بنابه روایتی که طبری (۱۰۸۶:۱) نقل می کند، عبدالمطلب ناگزیر بود برای مقابله با ستمی که خویشان پدر به او روا داشته بودند متوسل به خویشان مادر گردد... همین گونه شرایط در مورد بسیاری دیگر از افسانه های عربستان کهن صحت می کند، نظیر افسانه ام خوراجه که گو یا بابیش از بیست قبیله مناسبت زناشویی داشته مطابق این داستانها با پسران خود می زیست، در چنین حالتی واضحست که این پسران به پدران خود نمی توانند پیوسته بوده باشند.»^{۱۴}

آمنه مادر محمد نیز بنابه همه روایات باقیله خود می زیست و عبدالله، پدر محمد، به دیدار وی می رفته است. محمد خود تا زمان مرگ مادر با او زندگی میکرد است، و فقط پس از مرگ آمنه عبدالمطلب وی را پیش خود آورد و پس از مرگ عبدالمطلب ابوطالب سرپرستی او را به عهده گرفت.

گذشته از این به نظر می رسد که در برخی قبایل لااقل قشری از زنان می توانستند بدون آنکه با مردی رابطه رسمی زناشویی داشته باشند به او پیشنهاد همخوابگی کنند و همچنین می توانستند تقاضای همخوابگی شوهر خود را پذیرند بدون آنکه کوچکترین مفهوم شرم یا شوز (عدم تمکین) به چنین اعمالی نسبت داده شود. البته تمام داستانهایی که بر این گونه روابط گواهند متعلق به دوران پس از اسلامند؛ ولی طرف نظر از ارزش واقعی این داستانها — که اغلب بسیار ناچیز است — این داستانها نشانگر این مطلب هستند که حتی چند قرن پس از ظهور اسلام هنوز مورخین مسلمان در بازگو کردن آنها لازم نمی دیدند که هیچ گونه شرم، گناه و یا سوزنش بار این رسوم پیش از اسلام کنند. رابرتسن اسمیت داستانی از گزافی (۱۶):

و اعلى،»

نیمه دیگر

اورا به بهانه اینکه سرو وضعش گلی بود رد کرد. عبدالله اورا ترک کرد و سر و روی خود را شست و حمام کرد. وقتی سر راهش به طرف خانه آمنه از پهلوی همان زن گذشت، او عبدالله را به داخل دعوت کرد. ولی عبدالله پذیرفت و پیش آمنه رفت و آمنه محمد را حامله شد.»^{۱۵}

جالب توجه است که خواهر و رقه این نوفل نه تنها از ثروت قابل ملاحظه ای برخوردار بود — برای همخوابگی با عبدالله حاضر بود صد شتر هدیه کند، بلکه علاوه بر ثروت زیاد می توانست به هر شکلی که می خواهد در آن دخل و تصرف کند.

رسوم ازدواج و مناسبات جنسی در اسلام

یک نشانه دیگر که حاکی از گوناگونی مناسبات جنسی است این است که محمد برای از میان برداشتن این گوناگونی و تحکیم خانواده مجبور شد برای زنا مجازات بسیار سنگینی تعیین کند (۱۰۰ ضربه شلاق در صورتی که زن شوهر نداشته باشد و مرگ در صورتی که زن شوهر داشته باشد). آیات کثیری از قرآن اختصاص به تحریم زنا دارند. وی همچنین برای آنکه در اواد خانواده مناسبات تعیین شده قدرت مورد قبول واقع شود می باید اختیار زن در بسیاری موارد را، از جمله اختیار اورا در جواب منفی دادن به تقاضای جنسی شوهر، سلب کند. مردی که از عدم تمکین زن هراس دارد تشویق به تشبیه زن شده است، و این حق تشبیه شامل زدن زن نیز می شود (قرآن ۴: ۳۴). بعد به نظر می رسد که چنین مجازات های سختی لازم می بود اگر عدم تمکین از شوهر و یا مناسبات جنسی خارج از محدوده زناشویی تک شوهری چندان رایج نبوده باشد و یا اعمالی می بودند که از نظر اجتماعی شرم آور، غیر قابل قبول و قابل سرزنش و نکوهش به حساب می آمدند.

آیات متعددی از قرآن (به یک حساب لااقل پانزده آیه) به دقت تعیین می کنند که چگونه مناسبات جنسی حلال هستند و مرد با چه کسی حق ازدواج دارد و چه کسانی براو حرامند. در عربستان قبل از اسلام رسوم گوناگون ازدواج رایج بود. برخی از این ازدواج ها، نظیر ازدواج ضد یا شامع — که در آن چند مرد شریک می شدند و یک زن می گرفتند — فقط در میان اقشار فقیرتر قبایل رایج بود که هر یک به تنهایی قادر به پرداخت مهر یک زن نبودند. برخی دیگر، نظیر نکاح استباض — که در آن شوهر زن خود را برای باردار شدن نزد مردی جسمانیرومند و پر بنیه می فرستاد — کوتاه مدت و باهدف مشخصی بودند (در این مثال صاحب پسر نیرومندی شدن). بسیاری از ازدواجها، به ویژه در میان سران قبایل، بیشتر جنبه سیاسی واجتماعی

(۱۰۶) راجع به ازدواج حاتم و ماو یه نقل می کند: «زنان در دوران جاهلیه، لااقل برخی از زنان، حق داشتند شوهران خود را جواب کنند. و روش جواب کردن بدین گونه بود: اگر آنها در چادری زندگی می کردند زن جهت چادر را تغییر می داد، مثلا اگر در چادر رو به شرق بود اکنون رو به غرب می شد و وقتی مرد این را می دید می دانست که جواب شده، وارد چادر نمی شد.» نویسنده سه وجه مشخصه ازدواج حاتم و ماو یه را چنین خلاصه می کند: «ماو یه آزاد بود که شوهر خود را انتخاب کند، شوهرش را در چادر خود می پذیرفت، و به میل خویش می توانست او را جواب کند.»^{۱۶} خوب است در اینجا اضافه کنیم که این داستان و بسیاری داستانهای مشابه در ضمن نشان می دهند که این ادعای مورخین و فقهای اسلامی که پیش از اسلام زنان بدون در نظر گرفتن میلشان شوهر داده می شدند و رضای آنها شرط ازدواج نبود و اسلام با قید رضایت زن برای صحت عقد ازدواج این امتیاز را به زن بخشید، پایه ای از واقعیت تاریخی ندارد. لاق در برخی نواحی عربستان و لااقل برخی زنان فقط با مردانی که خود انتخاب می کردند ازدواج می کردند. آنچه محتمل است این است که محمد از میان آداب و رسوم گوناگون آنهایی را برای تعمیم انتخاب کرد که بیشتر با مفاهیم عمومی دینی که تأکید بر شخصیت فردی بشر مستقل از عشیره و خویشاوند داشت خوانا بودند.

داستانهایی که به روایات گوناگون در مورد ازدواج آمنه و عبدالله نیز در سیره ابن هشام و سایر منابع آمده اند خود شامل واقعی هستند که در آن زنان «نجیب زاده و شریف» از عبدالله تقاضای همخوابگی می کنند و پاییکی از زنان عبدالله اورا جواب می کند:

«عبدالمطلب دست عبدالله را گرفت و از آنجا رفتند و می گویند که از نزدیک خواهر و رقه این نوفل گذشتند. وی بر عبدالله نظر افکند و از او پرسید: «کجا میروی عبدالله؟» عبدالله پاسخ داد: «بایدم می روم.» وی گفت: «اگر مرا بگیری به همین تعدادی که اکنون شتر برایت قربانی کردند به تو می دهم.» عبدالله گفت: «بایدم هستم و نمی توانم مخالف میل تو ترکش کنم.»

«عبدالمطلب عبدالله را پیش وهب برد... وهب دختر خود آمنه را به او داد...» می گویند که مراسم ازدواج همان روز انجام یافت و آمنه رسول الله را حامله شد. عبدالله آمنه را ترک کرد و دو باره به زنی که به او پیشنهاد همخوابگی داده بود برخورد. از او پرسید که چرا همان پیشنهاد روز قبل را امروز نمی دهد. وی پاسخ داد که نوری که دیروز با عبدالله بود او را ترک کرده است...

پدرو اسحق ابن یاسر به من گفت که به او گفته بودند که عبدالله پس از آن که در عرض روز در گلی کار کرده بود سرخ زنی دیگر جز آمنه بنت وهب رفت. این زن

داشت و هدف آن تحکیم پیمان های مودت بود. یک منبع ده نوع مختلف ازدواج را توضیح می دهد.^{۱۷} اکثر این 'زواجها' صریحا در اسلام تحریم شدند. گذشته از منشا و استنباط که به آنها اشاره رفت، هشت نوع دیگر از این قرارند:

— نکاح استبدال، دومرتا زنان خود را عوض می کردند، تحریم در قرآن، سوره ۲۱: ۲۰

— نکاح مقت، به ارث بردن زنان پدر پس از وفات توسط پسر، تحریم در قرآن، سوره ۱۹: ۴

— نکاح متعه، که اکنون بیشتر به صیغه مصطلح است و برای مدت و مبلغ معینی است و پس از انقضای مدت خود به خود باطل می شود. پس از اسلام در میان شیعه و مالکی معمول است، ولی سایر مذاهب اسلام آن را حرام می دانند.

— نکاح شغار، دوازده نوعی که هر یک مهر دیگر قرار می گرفت و برای خلاصی از پرداخت مهر توسط دو خانواده صورت می گرفت. در اسلام با تنبیه رسم پرداخت مهر به خود زن (ونه خانواده اش) این نکاح حرام شد.

— سفاح، که همان روسپی گری است.

— خدن، برقراری رابطه جنسی بدون ازدواج رسمی. سفاح و خدن مکررا در آیات قرآن تحریم شده اند، بطور مثال سوره ۲۵: ۵۵

— استیجار، که در آن شوهر زن خود را برای خدمتی که مرد دیگری به او می کرد موقتاً اجاره می داد. چندین آیه در قرآن مرد را زورستان زن به روسپی گری منع می کند.

— چند زنی، در این باره بحث مفصل تری لازم است، چرا که تا به امروز مورد بحث حاد موافقین و مخالفین است.

مذاهبن تعدد زوجات تعبیرات و دلایل متفاوتی در دفاع از چند زنی ارائه می دارند. مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام (که تقریباً یک چهارم آنرا به بحث تعدد زوجات اختصاص می دهد) هدف قانون تعدد زوجات در اسلام را (احیاء و احقاق حقوق زن) (ص ۳۵۴) می خواند و از زنان مسلمان می خواهد که مبارزه کنند تا این قانون را جبهانی کنند: «بر عهده زنان روشن بین مسلمان است که شخصیت واقعی خود را باز یابند و به نام حمایت از حقوق حقه زن، به نام حمایت از اخلاق — به نام حمایت از نسل بشر — به نام یکی از طبیعی ترین حقوق بشر به کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل پیشنهاد کنند که تعدد زوجات را در همان شرایط منطقی که اسلام گفته، به عنوان حتی از حقوق بشر، به رسمیت بشناسد و از این راه بزرگترین خدمت را به جنس زن و به اخلاق بنمایند، صرف اینکه یک

نیمه دیگر

به هر حال اشکال اساسی این استدلال ها در اختلاف ها و تضادهای درونی و تاریخی آن نیست. چندین مسئله اساسی تر مطرح است.

نخست آنکه، همان طور که ماکسیم رودنسون توضیح داده است، «به پیچیده ثابت نشده است که [آنچه] آنچنان که مفسران اسلامی شهرت داده اند [چند زنی در عربستان پیش از اسلام چندان رایج بوده است. علاوه بر این دشواری آنست که چطور تشیع در به نکاح در آوردن کنیزان، چنانچه انسان مطمئن نیست که بتواند نسبت به زنان دائم خود عادلانه رفتار کند، حرکتی به سمت استقرار ایده آل فرض اخلاقی تر تک همسری است. علاوه بر این متن قرآن به روشنی متنی نه محدود کننده بلکه تشویق کننده است، که به طور مبهم (از نظر ما) مرتبط است با عدالت نسبت به یتیمان. احتمالاً در اثر جنگ و سایر عوامل جماعت مدینه تعداد بیشتری زن داشت تا مرد. آنها که پدرشان را از دست می دادند، به ویژه زنان، اغلب قیم هایشان با آنها رفتار خوبی نداشتند و سعی می کردند با استفاده از موقعیت خود اموال آنان را تصاحب کنند. از این رو زنان بیوه و اطفال یتیم را باید هر چه زودتر شوهر داد. باز هم برای فهمیدن یک پدیده لازم است آن را در چارچوب تاریخی اش دید، پیش از آنکه به نام احکام فرضا ابدی اخلاقی، مذهبی یا سیاسی آن را تحسین یا تنبیح کنیم.»^{۲۲}

نکته دوم در مورد آیه ۳ سوره نساء این است که این آیه شدیداً تشویق کننده است و به پیچیده جنبه محدود کننده ندارد. اعداد دوه، سه، و چهار که در آیه آمده اند بر سهیل مثال آمده اند و نه به معنای حد نصاب، هر کس که کوچکترین آشنائی با زبان عربی داشته باشد به خوبی می بیند که خود متن آیه به پیچیده معنای این نمی دهد که بیش از چهار زن نباید گرفت. این مطلب با واقعیت ده زنی محمد نیز بیشتر سازگار است تا احادیثی که بعداً ساخته شده اند و به محمد نسبت می دهد که به دیگران امر می کرده است که بیش از چهار زن خود را رها کنند. علاوه بر این آیات دیگری از قرآن (مثلاً ۲۴: ۴) مردان را تشویق می کنند که تا آنجا که تمکن مالی آنان اجازه می دهد زن بگیرند، که بی شک در مورد بسیاری بیش از چهار است. آنچه از نظر تاریخی احتیاج به توضیح دارد — و تاکنون چنین توضیحی ارائه نشده — این است که چرا فقهای اسلامی **دردوران بعد آیه ۳** سوره نساء را به محدود کردن تعدد زوجات به چهار تفسیر کرده اند.

همان گونه که قبلاً اشاره شد، اسلام بسیاری از این ازدواج های مرسوم در عربستان را تحریم کرد تا رسوم روشن و یکدستی برای تمامی امت مسلمان جایگزین سنتهای گوناگون و متعدد گردد و واحد خانواده تحکیم یابد. هدف برخی از قوانین اسلام به روشنی حذف مناسبات جنسی است که نامناسب تشخیص داده

فورمول از جانب شرق آمده و غرب باید از شرق پیروی کند، گناه محسوب نمی شود.» (ص ۳۸۰) مطهری دلایل متعددی را در دفاع از چند زنی ارائه می دارد که از جمله فزونی تعداد زن بر مرد به دلیل تلفات مردان در جنگ و سایر سوانح اجتماعی، «بیماری ماهانه زن و عدم آمادگی او برای متع مرد در مدت بیماری»، «محدود بودن دوران فرزند زائی زن»،... است (ص ۳۶۸-۳۵۵). البته برخی دیگر از متفکران اسلامی نسبت به تعدد زوجات چنین نظر بلندی ابراز نکرده اند: «بیشک وجدان عصر ما از چنین اهانت زشتی [اشاره به تعدد زوجات است] نسبت به زن جریحه دار می گردد.» علی شریعتی معتقد است که قانون تعدد زوجات در واقع **تحدید زوجات** است، چرا که قرآن با التزام به عدالت میان زنان که امری تقریباً محال است عملاً تعدد زوجات را به مواردی بسیار استثنائی که از لحاظ فردی یا اجتماعی الزام روحی یا اخلاقی در کار است محدود کرده است.^{۱۸} متفکرین واقع بینانه تر نظیر مطهری، ولی، بیشتر به حقیقت تاریخی نزدیکند: «اسلام نه چند همسری را اختراع کرد،... و نه آن را نسخ کرد.» (همان کتاب، ص ۴۱۳). مطهری معتقد است که اسلام ازدواج این رسم را اصلاح کرد. یکی اینکه قبل از اسلام تعداد زنان نامحدود بود و اسلام آن را به چهار محدود کرد و دوم آنکه با شرط عدالت مرد را ملزم به رفتار عادلانه و انسانی با زنان کرد. وی در اثبات محدودیت به چهار گذشته از اشاره به سوره ۴: آیه ۳، چندین حدیث نقل می کند. از مردی به نام غیلان بن اسلمه نام می برد که «ده زن داشت و پیغمبر اکرم (و را مجبور کرد که شش تای آنها را رها کند و همچنین مردی بن نوفل بن معوی به پنج زن داشت. پس از آنکه اسلام اختیار کرد رسول اکرم امر کرد که یکی از آنها را رها کند.» (ص ۴۱۴) البته هیچ یک از این احادیث و استدلال ها از نظر مطهری کوچکترین مسأله مذهبی و اخلاقی ایجاد نمی کنند: در عین حال که رسول اکرم دیگران را مجبور به رها کردن زنان زیادی خود می کرد، خود تا آخر عمر ۱۰ زن دائم و تعداد بیشتری صیغه داشت.^{۱۹} شریعتی که پیامبری را که خود به موعظه خود عمل نکند دوست ندارد سال وحی آیه ۳ سوره نساء را به سال هشتم هجرت عقب می اندازد: «حکم تعدد زوجات در سال هشتم نازل شد و بدیهی است که هیچ خردی حکم نمی کند که محمد می بایست پس از این حکم چهار زن از زنانش را نگاه دارد و بقیه را طلاق گوید.»^{۲۰} بگذریم که این خود در احادیثی که مطهری نقل می کند به نظر می رسد حکم دیگری کرده است و از همه اینها گذشته تاحدی که تعیین تاریخ آیات میسر است این بخش از سوره نساء به دوران پس از جنگ احد یعنی سال سوم هجرت برمی گردد و نه سال هشتم.^{۲۱}

نیمه دیگر

شده است تا از این راه خانواده قوام یابد (نظیر تحریم سفاح، خدن، و استیضاع). برخی دیگر در جهت هم تحکیم خانواده و هم تثبیت فردیت در تقابل با حقوق سنتی عشیره بر افراد است (نظیر تحریم شغار و موقت). به نظر می رسد تعمیم سنت پرداخت مهر به خود زن و نه به قیم او — این سنت قبل از اسلام در برخی نواحی معمول بود و رو به عمومیت پیدا کردن داشت — نیز در همین جهت تأکید بر حقوق فردی بوده است.^{۲۲} تأکید بر تحکیم خانواده و فردیت در ضمن مستلزم تعیین قطعی پدر اطفال نیز بود، از این لحاظ رسموی نظیر شغار و استبدال و استیجار با مفاهیم جدید منافات داشت و تحریم شد. رعایت عده پس از طلاق (سه قاعده) و پس از وفات شوهر (چهار ماه و ده روز) که در قرآن تصریح شده است نیز به همین منظور است.

همراه با دقیق تر و سختگیرانه تر شدن قوانین ازدواج مقررات طلاق نیز محدودتر شد. در دوران پیش از اسلام، لااقل در آن نواحی که زن پیش عشیره خود می ماند و در چارچوب زندگی می کرد، زنان حق طلاق داشتند، البته به شرط آنکه عشیره زن حاضر به حمایت از او باشد. تنها محدودیت طلاق از جانب زن به نظر می رسد پسری بوده باشد که عشیره اش می باید مهری را که در موقت ازدواج از عشیره شوهر دریافت کرده بودند پس بدهند. و چنانچه شوهر زن را طلاق می گفت ولی مهر خود را پس نمی گرفت، حق داشت دو باره سراغ زن برود و او را مدعی شود.^{۲۴} اسلام این رسم را تحریم کرد، بدین معنی که مردان را از «معلق» نگه داشتن زن منع کرد و مدت رجعت را به عده زن محدود ساخت. همچنین ازدواج پس از سه طلاق تحریم شد، مگر زن با مرد دیگری ازدواج کند و از او طلاق بگیرد.

در نکاح متعه طلاق خود به خود با پایان مدت نکاح یکی بود. به نظر می رسد نکاح متعه به خصوص در آن نواحی که تحرک زندگی مردان بسیار زیاد بود رواج داشته است. آمیانوس مارسلینوس درباره اعراب قرن چهارم میلادی چنین می نویسد: «زندگی شان دائماً در حال حرکت است، و زنان کرایه ای اختیار می کنند — تحت قراردادهای کوتاه مدت، ولی برای اینکه این قراردادهای جنبه زناشویی بخود بگیرد، زن به مثابه چیزی یک نیزه و یک چادر به شوهر خود هدیه می کند، و در پایان مدت قرارداد زن حق دارد شوهر را ترک کند.»^{۲۵} به عقیده رابرتسون اسمیت، نکاح متعه خود نوعی محدودیت بر حقوق قبلی زنان به حساب می آید، چرا که قبلاً زن حق داشت در هر زمان که بخواهد شوهر را ترک گوید و از وی به رعایت مدت معینی نبود.^{۲۶}

اسلام از لحاظ طلاق برای زنانی که از این گونه عشاير بودند ایجاد محدودیت کرد، زیرا که حق طلاق فقط به مرد تفویض شده است. اگرچه رسم پس دادن مهر

نیستند) و پای به زمین نکوبند که ز بوره‌های مخفی شان دانسته شود. ای گروه مومنان همگی به سوی خداوند توبه برید، باشد که رستگار شودید.^{۲۷}

به عبارت دیگر از زنان خواسته می‌شود که خود را به دلیل مشخصی بهوشانند: تأدیده مردان نامحرم به آنان نیتند و مایه جلب توجه و عواطف جنسی نگردد.

زنان محمد محدودیت‌هایی حتی بیش از این داشتند و البته همه زنان مومنه خوبست که زنان محمد را سرمشق خود قرار دهند:

ای زنان پیغمبر شما همچون سایر زنان نیستند... اگر پرهیزکار باشید... موظب باشید که در سخن نرمش زنانه و شہوت آلود به کار نبرید که موجب طمع بیمارلان گردد. به خوبی و شایستگی سخن بگوید. در خانه‌های خویشان قرار گیرید و مانند دوران جاهلیت نخستین، به خودنمایی و خودآرائی از خانه بیرون نشوید.^{۲۸}

ای کسانی که ایمان آورده اید سرزده و بدون اجازه وارد خانه پیغمبر نشوید، و اگر برای صرف غذا دعوت شنید به موقع بیایید و بعد هم برخیزید و بروید و به قصه گویی و صحبت‌های متفرقه وقت نگذرید، زیرا این امور پیغمبر را ناراحت می‌کند و او شرم می‌کند شما را ز خانه خود بیرون کند و لی خدا از شما شرم نمی‌کند. و وقتی می‌خواهید چیزی از زنان پیغمبر بگیری بد، اثر پشت پرده نخواهد بود، اینکه داخل اتاق شوید. این کارها برای پاکیزگی دل شما و دل آنها بهتر است.^{۲۹}

متفکرین اسلامی امروزه نیز بر همین مبنا هرگونه تماس بدنی را بین زن و مردی که ممکن است نسبت به یکدیگر عاطفه جنسی پیدا کنند حرام می‌دانند. حتی دست دادن از پشت جامه و دستکش هم اگر قصد «تلذذ و ریبه» در کار باشد حرام است.^{۳۰}

دو مطلب نهایی که در اینجا باید شاره ی به آنها شود یکی مسئله ارث است و دیگری مسئله زنده به گور کردن دختران.

در مورد مسئله ارث و مالکیت مورخین و فقهای اسلامی اغلب چنین وانمود می‌کنند که توارث و حق مالکیت زن زحمه دستاوردهای رهایی بخشی اسلام برای زنان بوده است. چنین ادعاهایی البته با خود احادیث اسلامی معاریت دارد. مثلاً اگر

نیمه دیگر

۴۸

شهر سالاری (پدر تباری) را مسجل می‌ساخت مهر تبعیت را بر چسب زن زد، «جالب است که علیرغم احکاء بشردوستانه محمد وضع زن در خانواده و اجتماع تحت قوانین اسلامی دائماً رو به نزول بوده ست. در عربستان کهن، همراه با وجود برخی موارد ستم علیه زن، مثلاً در مدینه، می‌بینیم که شواهد بسیاری حاکی از آنند که زنان آزادانه رفت و آمد می‌کردند و شخصیت بارزتری از خود نشان می‌دادند تا زنان مسلمان معاصر.»^{۳۱}

این تأثیر اسلام بر وضع زن شگفت انگیز را غیر منطقی نیست. صرف نظر از اینکه تأثیر اسلام بر سایر جوانب زندگی اجتماعی عربستان چه بوده باشد، تأثیر آن بر وضع زن تشبیت و رسمیت بخشیدن به مهر تبعیت بود. از هم پاشیدن علائق قبیله ای و پیدایش امت اسلامی اگرچه امت اسلامی را در مقابل نیروهای بیگانه و متخاصم و مصائب داخلی نیرو بخشید وئی برای زنان به معنای جایگزین شدن تبعیت از رئیس خانواده (پدر یا شوهر) به جای و بستگی ها و تبعیتهای عشیره ای بود. این تغییر اگرچه با از بین بردن رسمی نظیر استیضاح، استبدال، مقت و شغار و غیره موقعیت فرد زن را در مقابل تحکیمات و ملاحظات قبیله ای تحکیم بخشید، ولی این تحکیم که از طریق رسمیت بخشیدن به خانواده پدر/شوهر سالاری صورت گرفت به معنای تشبیت ضعف موقعیت فرد زن در داخل این خانواده در مقابل فرد مرد بود. در عین حال این جایگزینی برخی از زنان اقشار بالا تر قبیله را که با استفاده از موقعیت مالی خود و نفوذ عشیره ای اعتبارها و اختیاراتی داشتند (نظیر طلاق، مراودات آزادانه تر و اجتماعی تر) زمین حمایتها و اختیارات سنتی محروم ساخت. اینسان به ناگزیر و به تدریج می‌باید آداب و موازین جدید حجب و حیا را پذیرد و مطابق نصیحتی که در مورد زنان محمد شده بود در خانه های خویش قرار گیرند و به خودنمایی و خودآرائی از خانه بیرون نشوند و از «پشت پرده» با دنیا بی خارج در تماس باشند.

این مطلب که اسلام از بدو پیدایش مذهب دولتی تمام عیار (دین و ملت با هم) بود، در تحکیم این تبعیت نقش و یژه ای داشته است. در طی قرون متمادی نیروهای که به ادامه این تبعیت کمر بسته اند محدود به عوامل اقتصادی و اجتماعی، فشارهای فرهنگی و بارستن و آداب خانواده نبوده، بلکه خود دولت، قوانین دولتی، ایذناوری دولتی و فرهنگی که دستگاه دولتی در باز تولید و گسترش آن موثر است در همه سطوح عامل اساسی سیاسی تحکیم و ادامه این تبعیت در جوامع مسلمان بوده است. و تا به امروز این مطلب خصوصیت و یژه تبعیت زن مسلمان باقی مانده است.

۳۰. آبان ۱۳۵۹

به ازای طلاق (مهرم حلال جانم آزاد) پس از اسلام همچنان ادامه یافت، ولی این رسم دیگر از لحاظ شوهر اجباری نیست: حتی اگر زن حاضر به گذشتن از مهر باشد شوهر مجبور به دادن طلاق نیست. فقط برخی شرایط استثنایی این حق را به زن می‌دهد که تضاضای طلاق کند، ولی در آن موارد نیز تصمیم با زن نیست بلکه با حاکم شرع است.

حیا و حجاب

همراه با این قوانین دقیق ازدواج و طلاق بود که مفاهیم جدید عفت، شرم، پاکدامنی و نجابت نیز شکل گرفت. همانطور که قبلاً اشاره کردیم در اشعار و احادیثی که به دوران قبل از اسلام مربوط می‌شود (مثلاً داستان خواهر ورقه ابن نوفل) چنین مفاهیمی از عفت و با شرم در رابطه با مناسبات جنسی زنان و یازناشویی های گوناگون آنان به چشم نمی‌خورد. مسئله حجاب نیز در اسلام در همین زمینه قابل درک است: به مثابه وسیله ای برای ایجاد و تحکیم مفاهیم جدید حجب و حیا در زن. این مطلب که تا ر بنچه حجاب چیست، آبارسی متعلق به عربستان بوده یانه، آیا قبل از اسلام وجود داشته یانه، همچنان مورد بحث مورخین و مردم شناسان است. ولی آنچه مسلم است این است که طرف نظر از منشا حجاب و صرف نظر از اینکه نقش حجاب قبل از اسلام چه بوده باشد، حجاب اسلامی هدف بسیار روشن و مشخصی دارد: به زنان امر می‌شود که سینه ها و زینت های خود را بپوشانند، پاهایشان را محکم به زمین نکوبند که خلخالپایشان صدا نکند تا مبادا چنین حرکاتی توجه مردانی جز شوهرانشان را به خود جلب کند و وسیله ای شود در برانگیختن احساسات جنسی. به عبارت دیگر حجاب اسلامی خود وسیله ای است برای تحکیم روابط جنسی در چارچوب قوانین زناشویی اسلام. نگاهی به متن آیه ۳۱ سوره نور کاملاً این مطلب را روشن می‌کند:

به زنان مومنه بگو دیدگان خویش را فروخوانند و دامن های خویش حفظ کنند و زیور خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیداست، سر پوشهای خویش بر گر یانها بزنند، زیور خویش آشکار نکنند مگر برای شوهران، یا پدران، یا پدر شوهران، یا پسران، یا پسر شوهران، یا برادران، یا برادر زادگان، یا خواهر زادگان، یا زنان، یا مملوکانشان، یا مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند، یا کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند (یا بر کامجویی از زنان توانا

نیمه دیگر

۴۷

زنان قبل از اسلام حق مالکیت نداشتند و یا از ارث بهره ای نمی بردند چگونگی می توان توضیح داد که خدیجه اثر و تمند ترین تاجرین مکه بود و همه ساله کاروان های متعددی برای تجارت به دمشق می فرستاد؟ چگونگی می توان توضیح داد که خواهر ورقه این نوفل حاضر بود صد شتر به عبدالله ببخشد تا او را به چادر خود برید؟ و این گونه احادیث و داستانها یکی دوتا نیستند.

آنچه مدارک تاریخی نشان می دهد این است که در بعضی شهرها، نظیر مدینه زنان دار ثر سهمی نداشتند. ولی در برخی شهرهای دیگر و از جمله خود مکه سهم سنتی زنان از ارث نصف سهم مردان بود. سنتهای مشابهی در مورد مسائل نظیر خون بها نیز وجود داشت. خون بهای مرد صد شتر و خون بهای زن پنجاه شتر بود.^{۳۱} و این سنن مکه بود که محمد برای تمامی امت مسلمان تعمیم داد، همچنان که در مورد تشبیت پرداخت مهر به زن (و نه به عشیره زن) نیز محمد از رسوم مکه که بیشتر امکان تحکیم موقعیت فرد نسبت به عشیره را داشت پیروی کرد.

رسم زنده بگور کردن اطفال دختر نیز در برخی نواحی وجود داشته است، ولی به آن رواجی که شهرت یافته است نبوده است. رابرتسن اسمیت به یک منبع اسلامی اشاره می کند که بنابه آن تازمان محمد این رسم به جز در قبیله بنی تمیم در سایر نواحی و در میان سایر قبایل از بین رفته بود.^{۳۲} وی و بسیاری مورخین و نویسندگان دیگر وجود این رسم را به فقر نسبت می دهند. این رسم طفل کشی به نظری می رسد مر بوط به اطفال ذکور و مونث هردو می شده، ولی در مورد اطفال مونث رایج تر بوده است: در شرایط زندگی قبیله ای مسئله تحرک و دفاع موجب می شده است که اطفال مونث از نظر عشیره خودشان، در شرایط حیطی و فقر، باری پرورش منابع اندک عشیره به حساب آیند حال آنکه فرزندان ذکور می توانستند در آینده موجب بهتر شدن وضع اقتصادی عشیره شوند.^{۳۳}

آیه های قرآن که به مسئله کشتن اطفال مربوط می شود نیز آن را به مسئله فقر مرتبط می سازند (۹۶: ۱۵۲ و ۱۷: ۳۳) و آیه مر بوطه دو آیه مر بوط به فرزند کشی و طور کلی و یک آیه مر بوط به کشتن فرزند مونث به طور اخص است.

• • •

بر مبنای این بررسی از رسوم پیش از اسلام و قوانین اسلامی به چه نتیجه ای می توان رسید؟ گلی ترین نتیجه ای که در این زمینه می توان گرفت همان است که قریب یک قرن پیش رابرتسن اسمیت درباره تأثیر اسلام بر رسوم زناشویی بدان رسید: «اگرچه اسلام برخی از خصوصیات سخت تر قوانین کهن را تعدیل بخشید، ولی با عمومیت دادن به نظام ازدواج به گونه ای که ازدواج

حواشی:

- ۱- از پیام خمینی به مناسبت روز زن (توفه فاطمه زهرا)، ۱۳۵۸، نقل در ویژه نامه سروش، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۹-۱۰.
- ۲- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، قم، ۱۳۵۷، ص ۱۴.
- ۳- مطهری، همان کتاب، ص ۱۲۳-۱۲۱.
- ۴- مطهری، همان کتاب، بخش هفتم، «تفاوت‌های زن و مرد»، ص ۱۹۰-۱۶۵.
- ۵- ماکسیم رودنسون محمد (به زبان انگلیسی)، لندن، ۱۹۷۱، ص ۵۰، دوازده.
- ۶- رجوع شود به ایگناس گنزدیهر، درس‌هایی درباره اسلام، ترجمه علینقی منزوی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۰۲-۹۰.
- ۷- گلدریهر، همان کتاب، ص ۸۹.
- ۸- رودنسون، محمد، ص ۲۹۳.
- ۹- گلدریهر، همان کتاب، ص ۱۰۲.
- ۱۰- مطهری، همان کتاب، ص ۷۴.
- ۱۱- مارشال هاجسن The Venture of Islam (به زبان انگلیسی)، مه جلد، شیکاگو، ۱۹۷۴، جلد اول، ص ۱۸۱.
- ۱۲- رودنسون، همان کتاب، ص ۲۳۰-۲۲۹.
- ۱۳- رابرتسن اسمیت، خوشاوندی در عربستان اولیه (به زبان انگلیسی)، کمبریج، ۱۸۸۵ (چاپ بیروت، ۱۹۷۳)، ص ۷۹-۷۶.
- ۱۴- همانجا، ص ۸۵-۸۶.
- ۱۵- همانجا، ص ۸۱-۸۰.
- ۱۶- سیره ابن هشام، ص ۱۰۱-۱۰۰، همچنین رجوع شود به پیامبر، زین العابدین رهنما، تهران، ۱۳۴۱، جلد اول، فصل‌های ۷، ۶، ۵.
- ۱۷- نقبائی، سیرتکامل حقوق زن در تاریخ و شرایع، تهران، ۱۳۴۲، ص ۴۸-۴۷.
- ۱۸- علی شریعتی، زن در چشم و دل محمد، ص ۱۳ و ۱۴.
- ۱۹- مطهری خود به این مطلب اشاره می‌کند، همان کتاب، ص ۴۱۶؛ شریعتی مشخصات نه تن از زنان پیغمبر را بازگویی کند، رجوع کنید به زن در چشم و دل محمد، ص ۳۲-۲۶.
- ۲۰- همانجا، ص ۳۲.
- ۲۱- رجوع کنید به ریچارد بل، قرن (ترجمه انگلیسی و توضیحات)، ص ۶۹-۶۸.
- ۲۲- رودنسون، همان کتاب، ص ۲۳۲.
- ۲۳- رجوع کنید به دانشنامه کوتاه اسلام (به زبان انگلیسی)، لندن، ۱۹۶۱، ص ۴۴۷.
- ۲۴- رابرتسن اسمیت، همان کتاب، ص ۸۷، ص ۱۱۳-۱۱۲.
- ۲۵- نقل شده در کتاب محمد، رودنسون، ص ۱۵.
- ۲۶- رابرتسن اسمیت، همان کتاب، ص ۸۳.
- ۲۷- ترجمه فارسی آیه از کتاب مسئله حجاب، مرتضی مطهری، قم، ص ۱۱۱-۱۱۰.
- ۲۸- سوره احزاب، آیات ۳۳ و ۳۴، ترجمه فارسی در مسئله حجاب، ص ۱۵۲.
- ۲۹- سوره احزاب، آیه ۵۳، ترجمه فارسی در مسئله حجاب، ص ۵۳.

بقیه حواشی در صفحه ۱۲۵

بقیه حواشی از صفحه ۴۹... اسلام وزن

- ۳۰- مطهری، مسئله حجاب، ص ۲۴۴-۲۴۳.
- ۳۱- رجوع کنید به رودنسون، محمد، ص ۲۳۲؛ رابرتسن اسمیت، همان کتاب، ص ۱۱۷-۱۱۶؛ مونتهگمری وات، تفکر سیاسی اسلام، (به زبان انگلیسی)، آدینبرگ، ۱۹۶۸، ص ۷.
- ۳۲- رابرتسن اسمیت، همان کتاب، ص ۲۹۲.
- ۳۳- همان کتاب، ص ۲۹۴-۲۹۲.
- ۳۴- همان کتاب، ص ۱۲۲-۱۲۱.